

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

زنائی دیگر
۱۶ خرداد ۸۸

بیانیه دوم "زنائی دیگر"

انتخابات ریاست جمهوری ایران یک بازی فریبکارانه

ما در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی شرکت نمی کنیم و به عقیده ما هیچیک از زنان ستمدیده و آزاده نیز نباید در این فریب عمومی شرکت کنند. ما در تمام سی سال گذشته دیده ایم و تجربه کرده ایم که حقوق اساسی زنان هرگز از درون صندوق های رای بیرون نیامده و نخواهد آمد و برخورد دولت ضد زن جمهوری اسلامی با تعویض مهره های آن تغییری نکرده و نخواهد کرد. شرکت در انتخاباتی که توسط حکومت زن ستیز انجام می گیرد، یعنی صحنه گذاشتن بر سی سال ستمگری و تبعیض علیه زنان. شرکت در انتخاباتی که برای تعیین مجریان قوانین مدنی و شرعی پدرسالار و قرون وسطایی انجام می گیرد، یعنی تحقیر آزادی و شان انسان در قرن بیست و یکم. انتخابات در ایران، مانند انتخابات در همه رژیم های استعمارگر، ابزار تحکیم و توجیه طبقه حاکمه است؛ مکان و عده های فریبکارانه، چهره سازی های وقیحانه و سازماندهی تبعیت کورکورانه زیر پرچم دروغین اراده فردی و مصالح عمومی است. این مفهوم واقعی انتخابات است که در جمهوری اسلامی، وجود نهادهای استبدادی مانند شورای نگهبان و قوانین به شدت ضد دمکراتیکی مانند "نظارت استصوابی"، مزید بر علت است و انتخابات را حتی به لحاظ ظاهری، از هرگونه مشروعیت تهی می کند.

مدت سی سال است که هر چند وقت یکبار وقتی بساط انتخاباتی به راه می افتد به ناگهان شیخ ها و سرداران و دیگر نگهبانان حکومت اسلامی به یاد خواسته های زنان افتاده و برای بی حقوقی زنان اشک تمساح ریخته اند؛ صرفاً برای اینکه ما را به پای صندوق های رای کشانده و برای تداوم نظام ضد زن خویش مشروعیت بگیرند. از ما مشارکت و رای می خواهند، تا بعد به حکم همین مشارکت، هر بلایی می خواهند به سرمان بیاورند.

به تبلیغات امروزی کاندیداهای ریاست جمهوری نگاه کنید تا عمق فریبکاری آنان را دریابید. حرفهایی از جانب کاندیدها زده میشود که انسان تصور میکند از دوره اصحاب کفب بیرون آمده است. بدنام ترین افراد که به ازای سی سال به بند کشیدن مردم و سرکوب هر صدای مخالف، امروز در این موقعیت قرار گرفته که رئیس جمهور بشوند، در "حمایت" از حقوق زنان آنچنان گوی سبقت از هم ربوده و می تازند که بیشرمی شان حیرت انگیز است.

ماهیت و عملکرد احمدی نژاد مثل روز روشن است. او حافظ سیستمی است که سی سال رنج و درد و بی حقوقی را به مردم ما تحمیل کرده است. او مانند چهار سال قبل کماکان سعی میکند برای جذب آرا بر فقر اقتصادی، بیخردی و جهل و خرافه قشرهایی از مردم تکیه کرده و اینکار را با کمک بخشی از نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و سرمایه دارانی که در دوره او به منابع اقتصادی بالاتری دست یافتند و میلیاردها تومان درآمد نفتی را به جیب زدند، انجام میدهد. اما این فاشیست متحجر نیز دریافته است که باید زنان را در این بازی انتخاباتی شرکت دهد. به همین جهت "همایش زنان" برگزار کرده و دایره دور خود را از زنان محجبه هوادارش پر میکند و برای شأن و منزلت زنان عربده میکشد.

اما نگاهی بیندازیم به سه کاندیدای دیگر که از موقعیت "مبهم" خود بهره برداری نموده و سعی میکنند حافظه مردم را دستکاری کرده و عجلتاً تصویر دیگری از خود در این نمایش زشت ارائه دهند.

کروبی، تبدیل به یک فمینیست (البته از نوع اسلامی اش) شده و میگوید: «محور اصلی برنامه های من زنان هستند». (اعتماد ملی - ۵ خرداد ۸۸ - نشست مهدی کروبی با نمایندگان "همگرایی زنان") او همان فردی است که در دوران ریاستش بر مجلس، حکم حکومتی از طرف خامنه ای را جا انداخت و به آن جنبه عملی و اجرایی بخشید. طبق این حکم

حتی نرزه ای رنگ و لعاب به قوانین حکومتی، در صورتی که ولی فقیه با آن مخالف باشد، به زیاله دانی فرستاده می شود. افتخار بزرگ کروی بی اینست که از همان ابتدای انقلاب مسئولیت های سنگین در این نظام داشته و پیوسته سر به فرمان خمینی بوده و با هر کسی که کوچکترین مخالفتی با احکام خمینی داشته، قاطعانه برخورد کرده است. زنان ایران حکم خمینی مبنی بر اعمال حجاب اجباری را خوب به خاطر می آورند. طبق این حکم اوپاش حزب الله در خیابانها به جان زنان افتاده و از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. موضع کروی در مورد این حکم و وقایع متعاقب آن چیست؟ کروی نرزه ای تردید ندارد که آنکی ترین وعده هایش را با صد تا اما و اگر و به شرط اینکه با اسلامیت جمهوری اسلامی و فرمایش های ولی فقیه تناقضی نداشته باشد، بیان کند. اسلامیتی که در تار و پود این سیستم بافته شده و به عنوان ایدئولوژی حاکم توجیه کننده و تحکیم کننده نابرابری های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زنان و بردگی جنسی زن است. اسلامیتی که طبق قوانین آن نافرمانی زن مستحق سرکوب و مرگ است. کروی از یکطرف وعده میدهد، از طرف دیگر در نشست خود با نمایندگان "جنبش همگرائی زنان" با لودگی می گوید: «الان که شما (زنان) رئیس ماهستید، هم در خانواده و هم در جامعه» (خنده جمع) «(همانجا)

مزه پراکنی و مسخره کردن زنان توسط این فرد وقیح موجب نشاط نمایندگان "همگرائی" می شود؛ و به نظر می آید ظرفیت آنها در تحمل و پذیرش اهانت و تحقیر خارج از اندازه است!

موسوی مدعی شده که اگر انتخاب شود گشت های ارشاد را از خیابانها بر می چیند و برنامه هایی را در راستای حقوق زنان اجرا خواهد کرد. این در حالیست که طرح ایجاد ارگانهای ویژه سرکوب زنان، من جمله همین گشتهای ارشاد، تحت عنوان مبارزه با بد حجابی، در دوره ی نخست وزیری این فرد به جریان افتاد، گام به گام اجرا شد و به احمدی نژاد به ارث رسید. پرونده موسوی در این مورد (همانند سایر موارد) به قدری کثیف است که دغدغه طرفداران خودش نیز شده است. آنها در پی این هستند که با چه ترفند و ژستهایی میتوانند بین دروغهای امروز وی با ماهیت و عملکرد واقعی ارتباط برقرار کنند. اینها مردم را احمق تصور کرده و خود را بسیار دانا میدانند و بر روی عدم شناخت نسل جوان سرمایه گذاری کرده اند. کمتر کسی است که نداند در سالهای شصت و در دوره نخست وزیری موسوی چه بر سر این جامعه آمد. وی در آن سالها سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی، یعنی اسپانسر اصلی آشوب ارتجاعی در جامعه، قلع و قمع مخالفین، حمله به اعتراضات عادلانه مردم، اسید پاشی بر صورت زنان به اصطلاح بدحجاب و مشوق بزرگ چماقداری بود. شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی در اوایل سالهای شصت و فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ تماما در دوران نخست وزیری موسوی، که امروز بنا به اقتضا و موقتا رنگ عوض کرده است، صورت گرفت. فعلا از نقش ایشان به عنوان یکی از مهره های اصلی و رئیس جلسات ستاد "انقلاب فرهنگی" که منجر به دستگیری و اعدام شمار بزرگی از دانشجویان کمونیست، پاک سازی استادها، مترقی و تعطیلی چندین ساله مراکز آموزش عالی شد صحبتی نمی کنیم که این خود حکایتی است و پرونده اش بسته نشده است.

و اما رضائی: این فرمانده ی مخوف ترین نیروی سرکوبگر در دهه های ۶۰ تا اکنون. فرمانده کشتار مردم و مبارزین کردستان و ترکمن صحرا، سازمانده باند های سرکوب اعتراضات کارگری، مدیر و سازمانده شبه نظامیان "گمنام امام زمان" برای تعقیب و دستگیری و به قتلگاه فرستادن هر کسی که مانند ایشان نمی اندیشید. امروز همین فرد برای دانشجویان ستاره دار دل می سوزاند و میگوید: «من خودم هم در زمان شاه دانشجوی ستاره دار بودم!» وی در مناظره تلویزیونیش با کروی در مقام دفاع از گذشته خود میگوید: «من اولین کسی هستم که مردمی کردن حکومت را اجرا کردم و از کارگر و دانشجو و کشاورز را درگیر جنگ کردم!» او نقش خود را به عنوان مهره ای مهم در تداوم جنگی ارتجاعی و خانمان سوز که موجب کشتار صدها هزار نفر از مردم و نوجوانان و نابودی بخش بزرگی از منابع کشور شد، "مردمی کردن حکومت" می خواند. باید منتظر بود و دید اگر در مقام قوه مجریه کشور قرار بگیرد برای "مردمی کردن حکومت" چه خواهد کرد! این پرونده ها نیز بسته نشده و روزی در دادگاهی مردمی به همه این جنایت ها رسیدگی خواهد شد. اکنون این فرد بدنام فاشیست برای آن که از قافله دروغ سالاری عقب نیفتد در مورد زنان بیانیه ای با تیتر جانگداز "دریغ که این حماسه آفرینان گمنام مانده اند" صادر کرده و در برابر دیگر کاندیدها آس رو میکند و میگوید «خانه داری را به عنوان شغل نهادینه کرده و به زنان خانه دار پول میدهد». و حیرت آور آن که سایت های مدعی دفاع از حقوق زنان بدون هیچ توضیح و تفسیری این بیانیه عوامفریبانه را منتشر می کنند. (سایت تغییر برای برابری - ۱۲ خرداد).

هر چیزی تاریخی دارد. این افراد و نظام جمهوری اسلامی نیز دارای تاریخچه ای هستند. حجاب اجباری، تدوین و اجرای قوانین ضد زن، گشت های ارشاد، احکام حکومتی، ستاره دار کردن دانشجویان، سرکوب اعتراضات کارگری و به اسارت در آوردن کارگران، تبعیض و بی حقوقی ملل غیر فارس و به خون کشاندن مقاومت های این مردم، تبعیض دینی و مذهبی، سانسور سیستماتیک، بستن روزنامه ها و خفه کردن هر صدای دگر اندیش، خاک خوردن کتابها و فیلمهای مترقی و آگاهی دهنده در وزارت ارشاد، و هزار درد و مصیبت دیگر دارای تاریخی هستند. همه این فجایع که ایران را تبدیل به یک زندان بزرگ کرده، محصول سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی است، با نگرهانی که هر چند سال یکبار استمرار این وضعیت را به یکدیگر تفویض کرده اند. احمدی نژاد میراث دار همین تاریخ است و از آن به خوبی حفاظت کرده و اگر در ۲۲ خرداد فرد دیگری به جای او در مقام ریاست جمهوری این نظام قرار گیرد، ماترک به او منتقل شده و او نیز دیر یا زود چنین خواهد کرد. این را طی سی سال به چشم خود دیده و تجربه کرده ایم.

شرایط برگزاری انتخابات کنونی، جناح‌ها و عناصری که در آن به رقابت برخاسته‌اند، قوانین حاکم بر آن، تماماً ضد مردمی است. کسانی که می‌گویند می‌توان از ابزار و فرصت انتخابات استفاده کرد و خواسته‌ها و تحقق منافع زنان و قشرهای دیگر مردم را از نمایندگان همین نظام طلب کرد، یا خود فریبند یا عوام‌فریب. خود فریبند چون چشمشان را بر این واقعیت می‌بندند که تا جمهوری اسلامی وجود دارد تغییری اساسی در حیات اجتماعی و اقتصادی مردم صورت نخواهد گرفت و در به همین پاشنه خواهد چرخید. حتی اگر احمدی نژاد بازنده این رقابت باشد، کلیت سیستم جمهوری اسلامی که امثال احمدی نژاد از دل آن تولید و بازتولید می‌شوند، و ساختار ارتجاعی حاکم به آنان مجوز هر جنایتی را میدهد، پایدار خواهد ماند. حتی اگر بر فرض محال یک کاندید مردمی بتواند از سد شورای نگهبان و انواع نظارت‌ها و بازرسی‌ها بگذرد و به مقام ریاست جمهوری برسد، ساختار کلی نظام جمهوری اسلامی، که نظامی از بنیان ضدمردمی و استثمارگر و متکی بر ایدئولوژی برده‌دارانه اسلامی است، مانند سد در برابر او قد علم میکند و هیچ تغییر اساسی را به نفع مردم بر نمی‌تابد. آنها مردم فریبند چون اهالی را وارد بازی بالایی‌ها کرده و این توهم را می‌آفرینند که کاندیدیهایی که در بالا ذکر شرشان رفت قادرند گامی در جهت مطالبات مردم بردارند. کسانی که می‌گویند این تنها راه ممکن برای رسیدن به تغییراتی به نفع زنان است، فقط سنگفرش راه جهنم را آذین‌بندی میکنند. کسانی که می‌گویند با چسبیدن به یک جناح حکومت در مقابل جناح دیگر، به اصطلاح برای جنبش‌هایی زنان یک متحد قوی پیدا کنند و در میان بالایی‌ها تریبون به دست آورند، فقط زنان را به خدمتکار رقابت‌های درونی حاکمان مردسالار تبدیل می‌کنند.

سیاستی که امروز تحت نام بی‌آزار "مطالبه محور" تدوین شده، و مشخصاً توسط "جنبش همگرایی زنان" به پیش برده می‌شود، فقط به سازش و تسلیم و به هرز دادن شور و شوق و امید زنان در یک توهم فرمیستی می‌انجامد. تا بحال در کجای دنیا دیده شده که مستبدین، آزادی و خلاصی از ستم و تبعیض را صدقه داده باشند؟ مسلماً هر نیرویی راه و روش خود را برای تقاضای مطالباتش دارد. اما اینکه امروزه فعالین "همگرایی" به دست و پا افتاده و برای چندرغاز پاشنه در ستادهای انتخاباتی شیخ کروی و موسوی را از پاشنه در می‌آورند، و با همه قناعت‌شان باز مورد بی‌احترامی مسئولین همین ستادهای قرار می‌گیرند، بسیار حقارت‌بار است. محدود کردن خواسته‌های زنان به دو مسأله، یعنی پیوستن جمهوری اسلامی به کنوانسیون جهانی رفع تبعیض علیه زنان، و اصلاح چهار اصل از قانون اساسی جمهوری اسلامی، خود نشانه اینست که "همگرایی" ها، در پی تغییر جدی در وضع اسارت‌بار زنان نیستند. در برنامه‌های آنان سخنی از برچیدن نهادها و سیاست‌هایی که مختص سرکوب زنان است در میان نیست. هیچ حرفی از لغو حجاب اجباری که نماد اسارت زنان و سلطه قدرت مردسالار است، به میان نمی‌آورند. حق فعالیت آزادانه تشکل‌های مستقل زنان را به مطالبه‌ای بدون اما و اگر تبدیل نمی‌کنند.

آنها فقط خواسته‌هایی را مطرح میکنند که ضامن اجرای آنها، رژیم زن‌ستیز داخلی و یا نهادهای ستمگر خارجی هستند. آنها به نام زنان، فقط مطالباتی را طرح میکنند که با یک تبصره، یا یک تفسیر اسلامی، می‌توان آن‌ها را از محتوا خالی کرد و زیر پوشش تغییر قوانین و قبول تعهدات، تبعیض و بی‌عدالتی علیه زنان را کماکان ادامه داد. اهمیتی ندارد که "همگرایی" ها می‌گویند فعلاً قصد رای دادن به کسی را ندارند و صرفاً "مطالبه محورند". اولاً "همگرایی"، بر اساس ادعای خودش، یک ائتلاف است. یک ائتلاف طبقاتی مابین جناح‌ها و افرادی از هیأت حاکمه جمهوری اسلامی با بخشی از نیروها و افراد خارج از حکومت که مثل آب خوردن منافع پایه‌ئی مردم و زنان را به معامله با ستمگران حاکم می‌گذارند. چیزی مانند همان ائتلاف شکست خورده و توهم‌آفرینی که هنگام کاندیداتوری خاتمی ایجاد شد. بنابراین بی‌تردید بسیاری از آنها رأی خواهند داد، چون عمیقاً منفعتهشان در حفظ همین نظام است. دوم، حتی اگر کسانی از میان این ائتلاف در انتخابات شرکت نکنند، باز تغییری در سیاست و راه و روش به شدت مخربی که اتخاذ کرده‌اند، داده نمی‌شود. این سیاست و روش، به مردم که در نارضایتی عمیق به سر برده و به طور عینی خواستار یک جامعه انسانی و عاری از تبعیض و ستم هستند، وعده میدهد که چنین جامعه‌ای تحت نظام جمهوری اسلامی و با عنایت برخی از خادمین همین نظام، میسر است. این یا دروغی بزرگ است یا توهمی خطرناک.

پایه‌های این قدرت ستمگر بر آراء عمومی استوار نگشته، تا بتوان آن را با بالا و پایین کردن کفه‌های ترازو در جریان انتخابات متزلزل کرد. قدرت ستمگر، توان و موقعیت برترش را از جبر و سرکوب می‌گیرد. ما با نهادهای سرکوبگر، فرهنگ سرکوبگر و رسانه سرکوبگر روبرو هستیم. برای پیروز شدن در این رویارویی، باید مستقل بود و بلند پروازانه حرکت کرد و به خواسته‌های ناچیز و وعده‌های موهوم دل‌نیست.

اگر کسی واقعا در پی ایجاد تغییراتی اساسی به نفع زنان است، بهترست تاریخ سی سال این کشور را به خاطر بیاورد و راه درستی اتخاذ کند. بهتر است به جای اینکه نقش محلل را مابین منافع پایه‌ای زنان و حکومتی‌های مردسالار ایفاء کند، به جای اینکه آتش بیار معرکه انتخاباتی شود و بر روحیه مبارزه و مقاومت چندین و چند ساله زنان آب سرد بپاشد، مسیری درست و مستقل از سیاست، ایدئولوژی و تبلیغات زودگذر این شایه‌های در قدرت، اتخاذ کند. ما باید از فضای انتخاباتی در جهت افشای ماهیت ستمکار رژیم اسلامی و زدودن تردید و توهم، که حاصلی به جز چرخیدن در یک دور باطل ندارد، استفاده کنیم.

شکاف عظیمی بین مردم و حکومت اسلامی وجود دارد که نه سرکوب سیستماتیک و نه سیاست‌های سازشکارانه و مماشات جو هیچگاه قادر به از میان بردن آن نشده و نخواهد شد. این را زنان، کارگران، جوانان، دانشجویان، معلمان،

ملیت های تحت ستم، روشنفکران مترقی، به هزار شکل در سی سال گذشته نشان داده اند. این زمینه و روحیه ایست که ما خود را به آن متکی می کنیم. راه رهایی زنان از طریق مبارزه ای مستقل، از پائین و بدون چشمداشت به صاحبان قدرت هموار می گردد. جنبش رهاییبخش و مستقل زنان در اتحاد با دیگر جنبش های حق طلبانه (کارگری دانشجویی معلمین پرستاران و....) و با آماج قرار دادن کلیت نظام زن ستیز جمهوری اسلامی است که راه به پیش می گشاید و برای دستیابی به جهانی عادلانه که دیگر در آن نه از طبقات اثری است و نه از ستم بر زن، مسیر را ادامه می دهد.